جام جم

سه‌شنبه ۳ خرداد ۱۴۰۱ | ۲۲ شوال ۱۴۴۳ | ۲۰ صفحه | سال بیست‌وسوم - شماره ۶۲۲۱ | استان تهران و البرز ۳۵۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۲۵۰۰ تومان | Tuesday - May 24 th, 2022 |

■ شاپا: ISSN1735-3637
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰-۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۳۰۰۴۴۳۳
■ سازمان توزیع: ۶۱۹۳۳۱۱۵ ■ کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۶۱۹۳۳۱۱۵ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ تلفن گویا: ۲۳۰۰۴۴۴۴
■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام جم

■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب امتیاز: سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران ■

حدیث

امام حسن عسکری(ع):
هر که در نهان، برادر خود را پند دهد، او را آراسته و هر که آشکارا پندش دهد، او را کاسته.
بحارالانوار

واحه
هر کجا عشق آید و ساکن شود
هر چه ناممکن بود، ممکن شود
مولانا

اوقات شرعی

اذان ظهر: ۱۳:۰۱	غروب آفتاب: ۲۰:۰۹
اذان مغرب: ۲۰:۳۰	نیمه‌شب شرعی: ۰۰:۱۰
اذان صبح (فردا): ۰۴:۱۱	طلوع خورشید (فردا): ۰۵:۵۳

حکمت

نهج‌البلاغه حکمت ۷۳
■ هر که خود را پیشوای مردم خواهد، باید که پیش از ادب کردن دیگران به ادب کردن خود پردازد و باید که ادب کردن دیگران به کردار باشد، نه به گفتار. کسی که آموزگار و ادب کننده خویش است، سزاوارتر به تعظیم است، از آنکه آموزگار و ادب کننده مردم است.

امروز در تاریخ

■ سالروز آزادی خرمشهر در عملیات بیت‌المقدس و آزادسازی خرمشهر/ ۱۳۶۱
■ زادروز بیژن بیژنی، خواننده و خوشنویس/ ۱۳۳۲
■ سالمرگ جمیله شیخی بازیگر تئاتر سینما و تلویزیون / ۱۳۸۰

ادای دین با سیگار برگ

ایبرا، عجیب‌ترین بازیکن فوتبال است؛ چون حرف‌ها، گل‌ها و جدل‌هایش با دیگر فوتبالیست‌ها از او چهره جذاب و عجیبی ساخته است. تازه‌ترین این کارها مربوط به نوع خوشحالی او از قهرمانی تیم آث میلان بود، جایی که وقتی نام او در ورزشگاه پیچید یکباره با سیگار برگی گوشه لب وارد زمین شد. البته مشخص شد او این کار را به یاد رایولا، مدیر برنامه مشهور فوتبال کرد که همین چند هفته پیش به دلیل بیماری سرطان جانش را از دست داده بود.

آنتونی هاپکینز، روان‌شناس می‌شود

خبر آمده فیلم تازه آنتونی هاپکینز، او را در نقش فروید به تصویر می‌کشد. هاپکینز در این فیلم نقش سیگموند فروید، پدر علم روان شناسی و روانکاوی را ایفا می‌کند که در آستانه جنگ جهانی دوم به پایان عمر خود نزدیک می‌شود. این درام رابطه فروید و رابطه لوئیس با مادر یکی از دوستانش را هم بررسی می‌کند. فیلمبرداری این اثر سال بعد آغاز می‌شود اما از همین حالا در بازار کن حق پخش آن پیش فروش شده است.

حاشیه خبر

سلام سوسیس!

چطور یک بازیکن گمنام سرنوشت قهرمان ایتالیا را تغییر داد

میلان پس از ۱۱ سال قهرمان سری A شده است. برای این پیروزی می‌توان دلایلی برشمرد؛ از انتخاب‌های ارزان اما مهم پائولو مالدینی گرفته تا حضور مؤثر بزرگان تیم همچون ابراهیموویچ و ژیرو و البته تاکتیک‌های نوآورانه استفانو پیولی به‌عنوان مربی اما همه این موارد رنگ می‌باخت اگر فقط یک بازیکن تیم رقیب دچار اشتباهی عجیب نمی‌شد. برگردیم به چهار هفته پیش از روز پایانی مسابقات. اوایل اردیبهشت است و دو تیم میلان و اینتر پا به پای یکدیگر در جدول پیش می‌آیند. پنج هفته مانده به پایان مسابقات، تیم آبی‌پوش در حالی دو امتیاز از رقیب همشهری عقب است که یک بازی کمتر از تیم آث میلان انجام داده است. ۷ اردیبهشت اینترمیلان در ورزشگاه رناتو دلارای شهر بولونیا با تیم این شهر بازی دارد. پیش‌بینی‌ها حکایت از برد آسان تیم اینزاگی دارد، هم به دلیل حساسیت در جدول و هم این‌که بولونیا نه شانس کسب سهمیه دارد و نه سقوط به دسته پایین‌تر، آن را تهدید می‌کند. همان دقیقه سوم بازی گل هافبک اینتر تحقق پیش‌بینی‌ها را نزدیک‌تر می‌کند. بولونیا همان نیمه گل را جبران می‌کند، قصه دراماتیک اما در دقیقه پرالتهاب ۸۱ اتفاق می‌افتد. پاس به عقب هافبک اینتری به دروازه‌بان اینتر از زیر پای او سر می‌خورد و وارد دروازه می‌شود. دروازه‌بان آن روز اینتر نامش ایلوت رادو است، بازیکنی که در سری A فقط یک بار درون دروازه ایستاد و در همان یک بار، سرنوشت قهرمان سری A را تغییر داد. مثل همان اتوبوس جهانگردی انیمیشن مورچه‌خوار که فقط سالی یک بار از آن جاده می‌گذشت و همان یک بار هم مورچه‌خوار محبوب را زیر می‌گرفت.

روایت منوچهر قلمچی، عکاس جنگ از قابی که در سوم خرداد ثبت کرد

دشمن پشت دروازه

صدا به صدا نمی‌رسد، فریادها گم شده در صدای شلیک بی‌امان، رزمندگان پناه گرفته پشت کشتی به گل نشسته در حاشیه رود کارون؛ در محوطه بندر، محدوده اسکله اول خرمشهر. صبح روز سوم خرداد ۶۱ است. نیروهای عراقی برای نجات جانشان، زده‌اند به آب تا شاید با عبور از اروند به جزیره ام‌الرصاص برسند، رزمندگان اما اجازه این کار را نمی‌دهند، همه اینها اتفاقاتی است که فقط در فاصله چند دقیقه از پیش چشم عکاس ۲۵ ساله روزنامه اطلاعات می‌گذرد، عکاسی که روز قبل از آن همین موقع‌ها در میدان بهارستان تهران و در مجلس شورای اسلامی مشغول عکاسی بوده اما به او خبر می‌دهند تا ظهر خودش را به پایگاه شکاری مهرآباد برساند، معرفی‌نامه را گرفته و نگرفته پا تند می‌کند و به ستاد تبلیغات جنگ می‌رود. برگه مأموریت و پرواز از پی هم جور می‌شود و با پروازی به اهواز می‌رسد. شب را در قرارگاه خاتم‌الانبیا صبح می‌کند و از راز و نیاز رزمندگان و طلب حلالیت آنها از یکدیگر تازه متوجه می‌شود خبری در راه است. آفتاب هنوز نزده که پا به پای رزمندگان به خط مقدم می‌زند. همه شهر، خط مقدم است اما آنها راه می‌گیرند و از ایستگاه گمرک خرمشهر به محدوده اسکله اول می‌رسند. تصویری که پیش چشم منوچهر قلمچی، عکاس جوان روزنامه اطلاعات نقش می‌بندد، درست همین قاب پرشکوهی است که می‌بینید. رزمندگان در پناه کشتی به دشمن در حال فرار، شلیک می‌کنند. عکس پر از صداست، می‌شود در میان آشوب خاک و صدای تیربار و شلیک‌ها حتی فریادهای مرد جوان سفیدپوش را هم شنید. منوچهر قلمچی در جیب لباسش دست می‌کند و همان طور که دوربین در گردنش تاب می‌خورد به فیلم‌های باقی‌مانده‌اش فکر می‌کند. با سه حلقه فیلم سیاه و سفید، زده به خط مقدم جبهه خرمشهر، آن هم در روزی که شد یکی از بزنگاه‌های تاریخ معاصر ایران. کجی کشتی به گل نشسته، هیبتی آخرالزمانی به موقعیت او داده، منوچهر جوان اما قاب می‌بندد از این لحظه. دستش روی شاتر می‌لغزد و چیلیک صدای دوربین یعنی این لحظه در خاطره تصویری نسلی از ایرانیان ثبت شده است. خودش اما عکس را بعدها می‌بیند، نه در ۱۰ روزی که در خرمشهر پرسه می‌زند بلکه وقتی چشمش به آن می‌افتد که فیلم‌ها به لابراتواری در اهواز فرستاده شده و پس از چاپ هم از طریق نمایندگی اطلاعات در این شهر به تهران رفته است. عکس اما می‌ماند، ثبت می‌شود در گوشه ذهن ما تا همیشه و همواره یادمان باشد خرمشهر، جان ایران بود.

آمار روز

روزنامه‌خوانی به‌روایت آمار

مردم چه استان‌هایی در ایران بیشتر روزنامه می‌خوانند؟

فراگیری شبکه‌های مجازی برای اهالی رسانه همچون لبه تیغ بود، همین حالا بسیاری باور دارند عصر رسانه‌های چاپی به پایان رسیده و آینده روزنامه‌نگاری را باید روی بستر پلتفرم‌های مجازی جست‌وجو کرد. هنوز اما روزنامه‌ها در ایران مرجعیت دارند و اعتبار آنها را نمی‌توان به شبکه‌های اجتماعی مجازی تعمیم داد. نکته جالب در این میان این است که بدانیم بر اساس آمارهای موجود، محتوای خوانده شده در روزنامه‌ها تغییراتی داشته است، به این معنا که در دهه گذشته مخاطبان اصلی روزنامه‌ها در ایران صفحه‌های سیاسی و حوادث را می‌خواندند، در حالی که جدیدترین نظرسنجی صورت گرفته نشان می‌دهد حالا حوزه حوادث از استقبال کمتری برخوردار است و اولویت کنونی مخاطبان روزنامه در ایران، مباحث اقتصادی است، جالب‌تر این‌که در این فهرست حوزه بهداشت و سلامت هم با دو رتبه صعود از مطالب ورزشی پیشی گرفته است که البته این اقبال را باید پای فراگیری کرونا در دو سال گذشته نوشت. در این میان سرانه مطالعه روزنامه‌ها به تفکیک استان‌های ایران هم جالب توجه است، با آگاهی از این موضوع که بدانیم میانگین سرانه زمان مطالعه روزنامه‌ها در ایران ۸۳ دقیقه در ماه است.

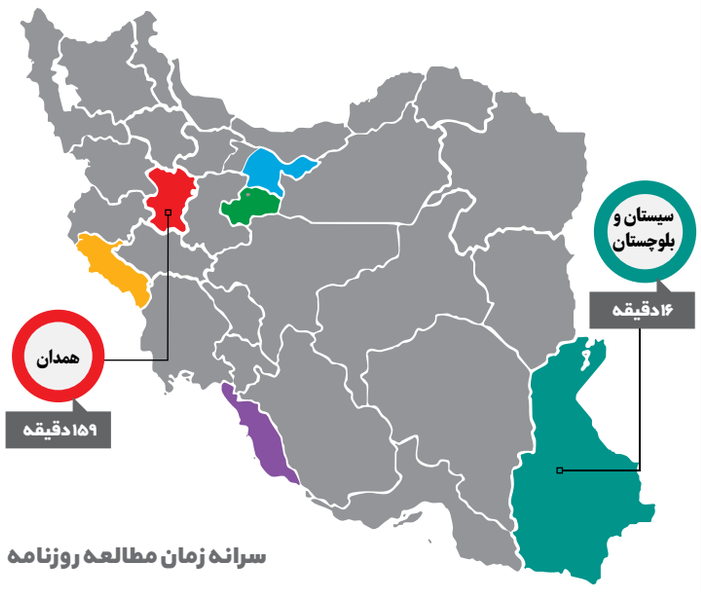

سرانه زمان مطالعه روزنامه در ماه

تهران	قم	ایلام	بوشهر
۱۵۲ دقیقه	۱۳۶ دقیقه	۱۷ دقیقه	۱۹ دقیقه
بیشترین سرانه مطالعه روزنامه در ماه		کمترین سرانه مطالعه روزنامه در ماه	

ندای خونین شهر در گوش زمان

شنوندگان عزیز، توجه فرمایید، شنوندگان عزیز، توجه فرمایید؛ «خرمشهر، شهر خون و قیام آزاد شد.» بعد از گذشت چهل سال هنوز بانگ الله اکبر که نشان از نوید پیروزی دیگر بود در خاطر مردم مبارز ایران طنین انداز است، پیروزی که یاد و خاطره‌اش اشک شوق به چشمان هر ایرانی می‌آورد. در سراسر سال های پر افتخار دفاع مقدس، روزهای بزرگی به ثبت رسیده است که عظمت و اهمیت آن همواره در اذهان باقی خواهد ماند و سوم خرداد، روز آزادسازی خرمشهر در خلال جنگ تحمیلی هشت ساله نیز از همین افتخارات دوران هشت سال دفاع مقدس است. سوم خرداد نه فقط یادآور آزادی خرمشهر که یادآور فداکاری ها و ایستادگی های تحسین برانگیز مدافعان ایران اسلامی در برابر نیروهای متجاوز است. حالا ویدئوی «خونین» شهر که به تهیه‌کنندگی و کارگردانی محمد حسین الوند و با تصویربرداری و تدوین سهیل غفارزاده تهیه شده است روایت کوتاهی از آن روز پرشکوه دارد. روایتی آشکار از آنچه در سوم خرداد سال ۶۱ بر مردم و رزمندگان گذشت.

برای دیدن این ویدئو کیوآرکد را اسکن کنید

پیشنهاد روز

تاول ◻ مهدی افروزمنش

«تاول» اولین کتاب از سه‌گانه مهدی افروزمنش است. نویسنده، متولد و بزرگ‌شده محله فلاح تهران با همان مختصاتی است که اغلب می‌دانیم. آنها هم که نمی‌دانند، می‌توانند از فضای روایت‌شده در این کتاب‌ها به آن دست پیدا کنند. روایت او از فضا و بافت اجتماعی این محله در کتاب، به باور بسیاری منطبق با واقعیت پیرامونی است و از آن دست فضاسازی‌های فانتزی نویسندگان دیگر در این کتاب خبری نیست. کتاب، روایتی واقع‌گرایانه دارد و نویسنده می‌کوشد وقایع را همان‌گونه که هست بازسازی کند. او در تاول، از اجتماعی آشنا حرف زده و کوشیده بخشی از ساختار اجتماعی ـ فرهنگی جامعه شهری را نشان دهد، با شخصیت‌هایی ملموس که شما را درگیر خود می‌کنند و به فضای داستان می‌برند. انگار در آن محله سال‌ها با جعفر و قاسم سلمونی و اشرف شلغم و بقیه آدم‌های آن زندگی کرده‌اید و هر روز شاهد ماجراهای محله بوده‌اید. قصه کتاب تاول، حول جعفر است و قتلش؛ قصه‌ای در مورد کشتن سرهنگی که تازه به محله جعفر آمده و می‌خواهد سروسامانی به محله‌ای نابسامان بدهد. سرهنگی که در ابتدای کتاب با جعفر درگیر شده و جعفر را به کلانتری می‌برد....

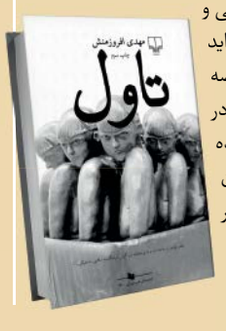

گلستان ◻ احمد مرشدلو

نمایشگاه انفرادی طراحی‌های احمد مرشدلو، این روزها در گالری نواحی در معرض تماشاست؛ هنرمندی که یکی از سرآمدان این حوزه در ایران است. آثار او را همواره با نام مردمی بودن می‌شناسند و پرتره‌های او هم نشان از درستی این قضاوت دارد. نقاشی اجتماعی یک تفکر است که آموختنی نیست. دغدغه‌ای است که در فرازونشیب زندگی‌های معمولی‌مان پیدا می‌کنیم و می‌بینیم. نقاشی خرق عادت و معجزه نیست و نقاشان پیامبران فرم و مفهوم نیستند و هنر اساسا وحی‌شدنی نیست. نقاشان اجتماعی، راوی آنچه هستند که می‌بینند و در انتظار فروش آثاری نیستند که تکه‌ای از پوست شهری است که در آن زندگی می‌کنند و می‌میرند. تکه‌ای از دنیای مرشدلو، تکه‌ای از دنیای مخاطب است، انسانی که هر روز بی‌تفاوت از کنارش می‌گذرید. سال‌هاست که چهره‌نگاری از دغدغه‌های اوست. خودش می‌گوید بیشتر پرتره‌هایش را با خودکار سیاه نقاشی کرده است. وسیله‌ای به‌غایت غیرحرفه‌ای اما در دسترس. او در این سال‌ها سعی کرده است همواره به‌عنوان یک نقاش، خود و آثارش را تافته جدابافته از مردم نپندارد و راوی مخاطبانی باشد که اصطلاحا در فضای تجسمی مخاطب عام تلقی می‌شوند.

آسمان شب ◻ فیلیپ مارتین

«آسمان‌شب» سریالی است که به‌سختی می‌شود آن را در قالب یک ژانر مشخص جا داد. داستان این سریال ترکیبی منسجم و ظریف از عناصر علمی ـ تخیلی، رازآمیز و عاطفی است؛ ترکیبی درخشان و تاثیرگذار که می‌تواند تخیل ما را از یک زیرزمین تاریک به دوردست‌های کهکشان پرواز دهد. مرکز اصلی همه اتفاقات علمی ـ تخیلی این سریال یک اتاقک زیرزمینی است. تقریبا در اواسط فصل اول یکی از شخصیت‌ها این زیرزمین را این‌طور توصیف می‌کند: «اینجا یه جور آسانسوره؛ فقط حرکت نمی‌کنه» و شخصیت مقابل جواب می‌دهد: «این چیزی که میگی هیچ معنایی نداره». این گفت‌وگو خلاصه خیلی خوبی از کل ماجرای این سریال رازآمیز و خیال‌انگیز است. سریال آسمان‌شب احساسات عمیقی مثل تنهایی، درد جدایی، اضطراب و مسؤولیت‌پذیری را به شکلی ظریف و همدلی‌برانگیز در قالب داستانی علمی ـ تخیلی، پر راز و رمز و گاهی هیجان‌انگیز جای داده؛ ترکیبی منسجم و یکدست که هم پراحساس است و هم خیال‌انگیز. هرقدر سریال جلوتر می‌رود، گذشته و آینده شخصیت‌های سریال بیشتر با هم گره می‌خورد و لایه‌های عمیق‌تری از زندگی آنها برای ما آشکار می‌شود؛ روندی که به‌تدریج بر رازآمیزی سریال می‌افزاید.

چهره در قاب ◻ بهرام محمدی‌فرد

«حرفه‌ای‌ها می‌گویند که عکاس نباید در مقابل سوژه احساساتی شود یا درباره آنها قضاوتی کند. بارها اقرار کرده‌ام در مقابل‌شان احساساتی و نگران‌شان می‌شدم و با هر گلوله‌ای که از آن سو می‌آمد با آنها می‌خزیدم و به امید زنده بودن همه‌شان برمی‌خاستم. من وارد ماجرا شده بودم، من بخش جدانشدنی از سوژه‌هایم هستم و با این توصیف من هرگز عکاس نیستم.» بهرام محمدی‌فرد در میان عکاسان جنگ تحمیلی بسیار ویژه است. جوانی‌اش را پای روزهای دفاع مقدس گذاشت و حاصل آن صدها فریم عکس ناب از مستندنگاری‌های او در آن زمان است. اهمیت و بزرگی وقایعی چون جنگ آن‌قدر زیاد است که کمتر هنرمندی در پی اضافه کردن چیزی به آن است. بعد از جنگ، محمدی‌فرد که به عکاسی در افت‌وخیز در خاکریز و کانال و در شتاب ثانیه و دقایق و در هوایی که نفس را تنگ می‌کرد، خو گرفته بود، نمی‌توانست به منظور ثبت سخنرانی رئیس جمهور یا سفیر و ... در سکون دکمه شاتر را فشار دهد. بنابراین عکاسی خبری را رها کرد. مستند «چهره در قاب» رفته سراغ این عکاس دوست‌داشتنی و پای حرف‌های او نشسته است.